

عمل دورانی مکانیسم «تعادل فقر» می‌باشد. مکانیسم مزبور به طریق زیر عمل می‌کند: زندگی بخور و نمیر امکانی برای پس‌انداز فراهم نمی‌کند و بدون پس‌انداز نیز امکان سرمایه‌گذاری وجود ندارد؛ بدون سرمایه اقتصاد روستایی نمی‌تواند از طریق سرمایه‌گذاری تکنولوژی کشاورزی و مولد بودن بخش اولیه را بهبود بخشد؛ رکود اقتصادی، که از افزایش درآمد جلوگیری می‌کند، امکان پس‌انداز کردن را از میان می‌برد.

«تعادل فقر» در کشورهای جهان سوم به پیدایش «فرهنگ فقر» منجر شده است. حالت روستایی این مسئله اساساً با آن چیزی که در شهر وجود دارد یکی است و جنبه‌های منفی در هر دو یکسان است، اگرچه در نواحی روستایی برخی ویژگیها (مانند عدم پذیرش نوسازی و «تطبیق یافتن با فقر») قوی‌تر و مشخص‌ترند.

۱ - مراجعه شود به ماهیت فقر توده، انتشارات دانشگاه هاروارد، ۱۹۷۹، اثر جان کنت گالبرایت، که نقل قولهای فوق از آن برگرفته شده است.

عدم پذیرش نوسازی ناشی از ترس مربوط به شکست است. هر نوع نوسازی خطر شکست را دربر دارد، اما این خطر در مورد کشورهای فقیر بسیار جدی است. برای یک کشاورز غنی غربی، ریسک کردن و شکست خوردن گرچه تأسف‌آور است، با اینهمه به ندرت به معنای محرومیت عینی است و به همین دلیل زندگی او را به مخاطره نخواهد انداخت. اما برای یک خانواده روستایی در جهان سوم، که صرفاً در حد بخور و نمیر زندگی می‌کند، «شکست به معنای گرسنگی و احتمالاً مرگ است، و به همین سبب راحتی نمی‌تواند خطر کردن را بپذیرد».

بنابراین تنها چیزی که باقی می‌ماند این است که شخص باید خود را با شرایط فقر تطبیق دهد و آن را به عنوان وضعیتی اجتناب‌ناپذیر بپذیرد. چنین پذیرشی به هیچوجه به معنای ضعف شخصیت نیست؛ بلکه برعکس «واکنشی عمیقاً منطقی» است. «این امر که مردم بر اثر تجربه خود در طی قرن‌ها خود را با چیزهای اجتناب‌ناپذیر آشتی دهند، متمدنانه، هوشمندانه و

همچنین توجیه‌پذیر است.» «این امر، به بیان مشخص‌تر، فرمولی است برای بهترین بهره‌برداری از شرایط نامطلوب.» «ویژگی عمیقاً منطقی تطبیق یافتن با شرایط، دست کم تا حدی، در ادیان بزرگ جهانی آمده است. تمام آنها معتقد به رضا دادن [در برابر فقر اجتناب‌ناپذیر] هستند و برخی از آنها به صورتی بسیار مشخص آن را بیان کرده‌اند.» ■

نگوین وان خوآ، ویستانی الاصل، متخصص آموزش و پرورش و مدرس دانشگاه پاریس در زمینه پژوهش و دکومانتاسیون است و به جامعه‌شناسی رشد علاقه‌ای خاص دارد.

## فقر و پیشرفت

# طبقه، کاست و قدرت

### نوشته امبالال سومابهایی پاتل

دلیل اصلی فقر در کشورهای در حال پیشرفت معمولاً به عقب‌ماندگی اقتصادی یا فعال نبودن مناطق روستایی نسبت داده می‌شود که بیشترین بخش جمعیت در آنجا ساکنند. در هند شغل عمده مردم روستایی کشاورزی است که ۴۰ درصد کل محصول داخلی را تشکیل می‌دهد. در حالی که درآمد کارگران کشاورزی عمدتاً زیر سطح متوسط ملی و اغلب در سطح بخور و نمیر است.

این امر دلایل چندی دارد که در زیر به مهمترین آنها اشاره می‌شود:

● میزان ناچیز زمین قابل تملک (که خود به دنبال نظام تقسیم زمین میان تعداد زیادی از مردم کاهش بیشتری یافته بود)

● فقدان تسهیلات آبیاری، به طوری که کشاورزان می‌بایست به امید باران و هوس طبیعت بنشینند.

● فقدان منابع مالی کافی برای تهیه بذر، کود، ابزارهای کشاورزی یا پرداخت هزینه کارگران فصلی.

● نبودن دستگاههای اداری مطلوب، نظیر تعاونیها، که بتوانند امور مربوط به خرید، فروش و

تولیدات کشاورزی را اداره کنند.

● نبودن تسهیلات حمل و نقل و شبکه جاده‌هایی که بتواند میوه و سبزیجات تازه را به طور سریع انتقال دهد.

● فقدان دانش کشاورزی و عدم استفاده از امکانات موجود جهت ترتیب دادن برنامه‌های آموزش کشاورزی.

میزان بارآوری مزارع کوچک عموماً پائین و سود ناشی از سرمایه‌گذاری در آنها بسیار ناچیز است. تنگدستی صاحبان مزارع کوچک و کارگران غیرماهر کشاورزی بر اثر این واقعیت که آنها امکان یافتن شغل در بخشهای دیگر کشاورزی و در نتیجه امکان دستیابی به درآمد بیشتر در فصلهای کساد را ندارند بدتر شده است.

«مکانیسم اجتماعی دیگر، یعنی استثمار، نتیجه منطقی نظام طبقاتی، کاست و نظام قدرت است و در تداوم نابرابری اقتصادی، اجتماعی و سیاسی نقش مهمی بازی می‌کند.» تصویر سمت چپ صحنه‌ای است از فیلم *سادگاتی* (۱۹۸۱) ساخته کارگردان هندی، ساتیاجیت رای.

در حالی که رکود اقتصادی از عوامل خارجی که می‌توان آنها را از طریق کاربرد مناسب سیاستهای رشد تغییر داد، ناشی می‌شود، عوامل اجتماعی و جامعه‌شناختی دیگری نیز در این امر دخالت دارند که عمیقاً در بافت سنتی جامعه هند ریشه دارند. کوششهای آموزشی و تبلیغاتی عظیمی لازم است تا بتوان بر این موانع، که ناشی از نظام کاست و عقاید مذهبی است، فائق آمد. نظام دقیق و حساب شده کاست با نقشهای سلسله‌مراتبی خاص آن، که از دیرباز طبق اصول مذهبی شکل گرفته است، امکان جابجائی فرد از طبقه‌ای به طبقه دیگر را بسیار محدود می‌کند. روستائیان همچنین دارای عقاید محافظه کارانه و سنتی‌تری هستند و آنچنان به اصول مذهبی، عرف، و خرافات پابند می‌باشند که در برابر هرگونه تغییر رفتار و نگرش مقاومت می‌ورزند. سنگینی سنتهای کهن، رسوم و ارزشهای گذشته به منزله ترمزی در برابر سیر رشد اقتصادی و از میان برداشتن سریع فقر عمل می‌کنند.

مکانیسم اجتماعی دیگر، یعنی استثمار، نتیجه منطقی نظام طبقاتی، کاست و نظام قدرت است و در تداوم نابرابری اقتصادی، اجتماعی و سیاسی نقش مهمی بازی می‌کند. اغتیا با روشهای بسیار ظریفی به استثمار فقرا می‌پردازند به طوری که فقرا متوجه آن

نمی‌شوند؛ استخدام کنندگان استخدام شوندگان را استثمار می‌کنند؛ مهندسان سازندگان را؛ طبقات بالا طبقات پائین را؛ مدیران مدارس معلمان را؛ معلمان شاگردان را (البته گاه عکس این جریان وجود دارد)؛ پزشکان و حقوقدانان بیماران و موکلان خود را؛ و دست آخر روشنفکران غیر روشنفکران را استثمار می‌کنند و ناآرامیهای دانشجویی به دنبال می‌آید.

از جمله عوامل دیگری که در رونق اقتصادی تأثیری منفی می‌گذارد ترکیب و بزرگی یا کوچکی خانواده است که نه تنها بر ویژگیهای روشنفکرانه و شخصیتی افراد خانواده مؤثر است، بلکه بر ساخت مالی و منافع ناشی از آن نیز تأثیر می‌گذارد. دو خانواده که از لحاظ ساخت سنی و تعداد افراد با یکدیگر متفاوتند، منافع متفاوتی از یک درآمد کلی واحد برداشت می‌کنند. از سوی دیگر، دو خانواده هم اندازه ممکن است از لحاظ ظرفیت کسب درآمد با یکدیگر متفاوت باشند، زیرا ساخت سنی، جنسی، سواد، موقعیت اجتماعی، شغل، تعداد افراد پیر و علیل در آنها ممکن است با یکدیگر فرق داشته باشد.

از آنجا که فقرا اغلب بیکار هستند، بیکاری به عنوان دلیل فقر در نظر گرفته می‌شود. با اینهمه بیکاری تنها دلیل فقر نیست، بلکه تنها یکی از عوامل یا نتیجه عوامل دیگری است که خود زاده فقر

می‌باشند.

عوامل جمعیت‌شناختی در بحثهای مربوط به فقر گنجانده شده‌اند، زیرا در سنجش ثروت برحسب درآمد سرانه ملی معیار جمعیتی در نظر گرفته می‌شود. یکی از نتایج حاصل از این وضع این است که برای کاهش فقر درآمد ملی باید افزایش یابد، در حالی که اندازه جمعیت باید کاهش پیدا کند. زمانی بود که عامل جمعیت چندان نقشی نداشت - برای مثال مارکس هیچ پیوندی بین عامل جمعیت و فقر نمی‌دید و آن را کلاً زاده نظام سرمایه‌داری می‌دانست. بسیاری از کشورهای در حال رشد در دهه‌های ۱۹۵۰ و ۱۹۶۰ به علت کاهش میزان مرگ و میر و عدم کاهش متناسب با آن در میزان تولد، دچار انفجار جمعیت شدند. این امر دوباره عامل جمعیت را مطرح کرد. با اینهمه وانمود کردن رشد سریع جمعیت به عنوان دلیل و حتی یکی از دلایل عمده فقر چیزی جز ساده کردن بیش از حد مسئله نیست.

امبالال سومابهایی پاتل، متخصص هندی در روانشناسی تجربی و اجتماعی و مدیر کلینیک ارزیابیهای روانی در بارودا واقع در گجرات هند است. او همچنین سردبیر مجله هندی روانشناسی، از گان رسمی انجمن روانشناسی، است که خود قبلاً ریاست آن را برعهده داشته است.

